

بررسی مقایسه‌ای ساختار قدرت در بین خانواده‌های زنان شاغل و غیر شاغل متأهل و تاثیر آن بر
تعارضات زناشویی در شهرستان بوکان

*Studying of power structure between working and non-working married women of Bukan
city and its impact on marital conflict*

Mohammad Amini
Yousef Amini
Simin Hosseinian

محمد امینی (نویسنده مسئول)

کارشناسی ارشد مشاوره دانشگاه آزاد اسلامی - واحد علوم تحقیقات
تهران mohammadamini921@gmail.com

یوسف امینی

دانشجوی دکتری و عضو هیئت علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه آزاد
اسلامی - واحد شوشتر

سیمین حسینیان

استاد گروه مشاوره دانشگاه الزهرا

چکیده

هدف از انجام این تحقیق بررسی ساختار قدرت در بین خانواده‌های زنان شاغل و غیر شاغل متأهل شهرستان بوکان و تاثیر آن بر تعارضات زناشویی است. به این منظور دو گروه نمونه هر کدام به حجم 70 خانواده از بین جامعه آماری تحقیق انتخاب شدند. و اطلاعات با استفاده از پرسشنامه محقق ساخته ساختار قدرت در خانواده و پرسشنامه استاندارد شده تعارضات زناشویی فرم تجدید نظر شده (MCQ) باقر ثنایی جمع آوری شد و به وسیله نرم افزار SPSS مورد تحلیل قرار گرفت و متناسب با سطح سنجش متغیرها از آمارهای توصیفی (مد، میانه، میانگین و...) و آمارهای استنباطی (آزمون T، تحلیل رگرسیون و...) استفاده شده است. نتایج نشان داد که ساختار قدرت در بین خانواده‌های زنان شاغل و غیر شاغل متأهل متفاوت است و تا حد زیادی از متغیرهای تملک منابع ارزشمند (تحصیلات زوجین، درآمد زوجین، تملک منابع ارزشمند) و متغیرهای جمعیتی (مدت زمان ازدواج زوجین، فاصله سنی زوجین) تأثیر می‌پذیرد. همچنین نتایج نشان داد که تأثیر ساختار قدرت در خانواده بر تعارضات زناشویی از لحاظ آماری معنادار است.

واژه‌های کلیدی: خانواده، ساختار قدرت، اشتغال، تعارضات

زناشویی

Abstract

In this issue of power between working and non-working married women of Bukan city and its impact on marital conflict. two main hypotheses and five sub-hypotheses were proposed. To review, two groups of 70 samples were selected from statistical society. Information used by the questionnaire structure of power in the family and standardized questionnaire conflict marital form revised (MCQ) Bagher Sanaei, were collected and the SPSS software were analyzed and the appropriate level of measurement of variables descriptive statistics (mode, Average, etc.) and inferential statistics (test t, and regression analysis, etc) was used. Assumptions about the survey results showed that: 1 - The structure of power between working and non-working married women families are different. 2 - Family power structure has an impact on the marital conflict. 3 - The independent variables of female education, income, personal property of women and couples in terms of statistical has an impact on the structure of power in the family. 4 - The independent variable of husband's income, husband's education, age-gap couples, for families of married couples is not statistically significant in the power structure.

Keywords: family, power structure, employment, marital conflict

مقدمه

خانواده بنیادی‌ترین تشکل اجتماعی است و اصلی‌ترین جزء اجتماع است. دستیابی به جامعه سالم در گرو سلامت خانواده و تحقق خانواده سالم مشروط به برخورداری افراد آن از سلامت روانی و داشتن ارتباط مطلوب با یکدیگر است، همچنین خانواده مهمترین عامل رشد شخصیت تا سن 6 سالگی فرد است (سادوک، سادوک و کاپلان¹، 2003).

خانواده کانونی است که در آن چگونگی توزیع و نحوه اعمال قدرت در شکل‌گیری و رشد شخصیت افراد، اجتماعی شدن فرزندان، عزت نفس، انسجام و حتی احساس رضایت، احساس بیگانگی و تنهایی و خوشبختی زناشویی اثر می‌گذارد. بسیاری از محققین توافقی بر روی مفهوم قدرت در خانواده ندارند، لیکن صرف‌نظر از اختلافات موجود، وجه تصمیم‌گیری² را به نمایندگی از مفهوم قدرت در خانواده به کار برده‌اند (آبوت²، 1993 و ایسوان³، 1991). وقتی که می‌پرسیم چه کسی اعمال قدرت می‌کند، این امر متوجه تصمیم‌گیری‌ها در خانواده است (اولسون⁴، 2009). ایسوان برای مشاهده‌ی قدرت در خانواده به این ابعاد توجه می‌کند: قدرت تصمیم‌گیری در تعیین مولید، قدرت تصمیم‌گیری در امور اجتماعی، قدرت تصمیم‌گیری در امور اقتصادی، و استقلال در خانواده. در حالی که فرانکس⁵ برای تعیین حوزه‌های قدرت در خانواده به ابعاد دیگری اشاره می‌کند. از نظر وی، قدرت زن و شوهر دارای چندین حوزه تصمیم‌گیری می‌باشد، بدین معنا که در زمینه‌ی هزینه کردن پول، خرید امکانات برای خانواده و تربیت فرزندان چه کسی حرف آخر⁶ را می‌زند. (فرانکس، 2972). در روابط خانوادگی، قدرت مفهومی است که از راه رفتارهای عینی اعضاء قابل مشاهده است و معمولاً شاخص عمده تعیین میزان قدرت زن و شوهر در روابط متقابل شان، الگوی مشارکت در تصمیم‌گیری است (عنایت ۱۳۶۷؛ زاهد زهدانی و ایران محبوب ۱۳۷۱؛ منصوریان و قادری ۱۳۸۱؛ قندهاری ۱۳۸۲؛ مهدوی و صبوری خسروشاهی ۱۳۸۲؛ معیدفر ۱۳۸۳؛ بولاندا ۲۰۰۰؛ لاوی و کاتز، 200۲). گاتسو-وین دل و مک مولین، تقسیم کار خانگی درون خانواده را شکلی از روابط قدرت بین زن و شوهر می‌دانند (گاتسو-وین دل و مک مولین، 003:346)؛ و این ایده از سوی زو و بیان هم تأیید شده است

بیشتر محققین، براساس نوع روابطی که بین زن و شوهر در خانواده وجود دارد، آرایش الگوهای تصمیم‌گیری در خانواده را در چهار وجه تصمیم‌گیری از نوع تشریک مساعی زن و شوهر در حل مسائل⁷ حوزه‌ی مستقلانه‌ی هر یک از زن و شوهر در تصمیم‌گیری، حاکمیت زن⁸ حاکمیت شوهر⁹ تقسیم کرده‌اند (فرانکس، 2972 و بلاد¹، 1969).

دیدگاه‌ها و نظریات متعددی در حوزه جامعه‌شناسی و روانشناسی وجود دارند که به تبیین ساختار قدرت در خانواده پرداخته‌اند و هر یک نظریاتی در این زمینه ارائه داده‌اند.

در نظریه منابع¹¹، تقسیم قدرت در خانواده و پایگاه قدرت هر یک از همسران، متأثر از منابع در دست رس هر یک از آنها و انتظارات هنجاری-ارزشی از زن و شوهر است؛ به عبارتی دیگر هر چه منابعی که شخص در اختیار دارد بیشتر باشد از قدرت

1. Sadok & Caplan
2. Abbott
3. Isavan
4. Olson
5. Franks
6. Final say
7. Syncratic
8. Wife dominant
9. Husband domin
10. Blood
11. Resource Theory

بیشتری نیز برخوردار است. بر اساس این نظریه، فرض می‌شود که سطح تحصیلات، درآمد، پایگاه شغلی، سن، و طول مدت ازدواج و مانند آن، از متغیرهایی به شمار می‌روند که بر روی توزیع قدرت در خانواده تأثیر می‌گذارند و شکل ساختار قدرت در خانواده را تبیین می‌کنند (احمدی و کمالی سروستانی، 2382: 98).

بر اساس نظریه تفکیک نقش‌ها، تخصص و تفکیک نقش‌ها به حفظ نظام خانوادگی و وحدت آن کمک می‌کند و مبنای اجتماعی کردن کودک است. مرد، رئیس خانواده است و نقش نان آور را بر عهده دارد، و زن نقش کدبانوی خانه را ایفا می‌کند. نقش اقتصادی مرد و شغل وی تعیین‌کننده‌ترین پایگاه حقوقی خانواده و نقش اصلی مرد در جامعه، و خانه داری و بچه داری اساسی‌ترین فعالیت‌ها و نقش زن است (ریتزر، ترجمه ثلاثی، 1387).

اساس نظریه فمینیست‌ها در نابرابری جنسی، بر این اصل استوار است که معتقد اند، زنان در جامعه در موقعیت نابرابری نسبت به مردان واقع شده‌اند. زنان به نسبت مردان دست رسی کمتری به منابع مالی، پایگاه اجتماعی، قدرت و فرصت برای خویشتن یابی در اجتماع دارند و این نابرابری نتیجه سازمان دهی جامعه است، نه این که منشأ آن بیولوژیکی یا تفاوت‌های شخصیتی بین زنان و مردان باشد (ریتزر، ترجمه ثلاثی، 1387).

ساختار خانواده به مرور زمان با شرایط اجتماعی و فیزیکی تولید سازگار می‌گردد. (شادجو و شادجو، 1384، 227). از این جهت تغییرات اجتماعی حاصل از صنعتی شدن و مدرنیته، تأثیر شایانی بر ساختار خانواده و جایگاه اعضای آن داشته است. دگرگونی‌های اجتماعی و تحول در الگوهای زندگی جوامع شهری و ورود زنان به اجتماع، موجب تغییر و تحول در نگرش افراد، در توزیع نقش‌ها، و به تبع آن توزیع قدرت در خانواده شده است (مهدوی و خسروشاهی، 2382، 29).

یکی از عواملی که بر ساختار قدرت در خانواده تأثیر می‌گذارد اشتغال زنان در بیرون از خانه است. مشارکت روزافزون زنان در بیرون از خانه باعث تقویت حس اعتماد به نفس و استقلال و افزایش قدرت تصمیم‌گیری و برخورد مناسب با حوادث زندگی و اثر مطلوب بر روابط خانوادگی بر جای گذارده است. مطالعات زیادی نشان داده که یکی از مهمترین عوامل موثر بر رضایت زناشویی مساله اقتصادی و درآمد است، چنانچه این درآمد از طرف هر دو زوج باشد باعث سهولت زندگی می‌شود؛ ولی در کنار این سهولت زندگی، در پاره ای موارد باعث بروز مسایل و مشکلات هم می‌شود (ساروخانی، 1389).

عنایت در تحقیقی که در سال 1367 در زمینه تأثیر اشتغال زنان بر روابط خانوادگی در شهر شیراز انجام داده به این نتیجه رسیده است که اشتغال زنان منجر به تغییراتی در روابط خانوادگی می‌شود. اشتغال زن در خارج از خانه همراه با دیگر ویژگی‌های اقتصادی- اجتماعی زن و شوهر موجب شده است تا روابط خانوادگی از قالب سنتی خود بیرون آید. مثلاً بالا رفتن تحصیلات زن و مرد، تشریک مساعی، هماهنگی و تفاهم آنها را در زندگی خانوادگی افزایش می‌دهد. بر اساس یافته‌های این تحقیق، ساخت قدرت در خانواده نیز تحت تأثیر این عوامل دگرگون می‌شود و با بالا رفتن میزان سواد زن و اشتغال او در خارج از خانه، سهم او در تصمیم‌گیری‌های مهم افزایش می‌یابد.

فاطمه سعیدیان در پژوهشی تحت عنوان «بررسی رابطه بین ساختار قدرت در خانواده با تعارضات زناشویی» در دانشگاه تربیت معلم تهران در سال 2382 به بررسی ارتباط میان ساختار قدرت در خانواده با تعارضات زناشویی پرداخته است. نتایج نشان داد که بین ساختار قدرت خانواده با تعارضات زناشویی ارتباط وجود دارد و دو فرضیه دیگر مبنی بر ارتباط میان ساختار قدرت خانواده با تملک منابع ارزشمند و متغیرهای جمعیتی به دلیل عدم معناداری رابطه مورد تأیید قرار نگرفت (سعیدیان، 2382).

ذولفقارپور (1383)، نیز در پژوهش خود در زمینه «بررسی رابطه ساختار قدرت در خانواده با رضامندی زناشویی بین زنان کارمند و خانه دار شهر تهران» نشان داد که بین ساختار قدرت در خانواده با رضامندی زناشویی زنان و تحصیلات شوهر رابطه وجود دارد.

همچنین فرضیه دیگر پژوهش مبنی بر تفاوت ساختار قدرت در خانواده‌هایی که زن و شوهر هر دو شاغلند و خانواده‌هایی که در آن زن خانه دار می‌باشد، مورد تأیید قرار گرفت.

مرجان خلیلی (1378)، به پژوهشی تحت عنوان «بررسی تضاد در خانواده» در شهر تهران پرداخته است. نتایج این تحقیق نشان داده است که حوادث فشار آور زندگی مانند بارداری زن، رسیدن ارث، ازدواج فرزندان، اعتیاد بیماری، و نظایر آنها در بروز تعارض بین همسران مؤثر هستند.

- فاکس¹ در سال (1973)، در شهر آنکارای ترکیه، به مطالعه عوامل مؤثر بر توازن قدرت در خانواده‌های ترک پرداخت. نتایج حاصل از این تحقیق نشان داد که افزایش سطح تحصیلات زنان، شهرنشینی، و اشتغال در بخش‌های غیر کشاورزی باعث کاهش قدرت مطلقه مردان در خانواده می‌شود (به نقل از عنایت و دسترنج، 1389: 110).

- ساها² در سال (1989)، با هدف مطالعه عوامل مؤثر بر الگوی تصمیم‌گیری در بین خانواده‌های یک ناحیه تازه توسعه یافته بنگلادش مطالعه‌ای انجام داد. بر اساس نتایج این تحقیق، عوامل شهری شدن، نوسازی و تغییر نظام خانواده در دگرگونی الگوی تصمیم‌گیری سنتی در خانواده‌ها بسیار مؤثر بوده است. (به نقل از عنایت و دسترنج، 1389: 110).

- فوکما و لایف بروئر³ (2004)، با پژوهشی که در باره پیوند اشتغال و طلاق و نیز چگونگی تأثیر اشتغال بر طلاق انجام دادند، به این نتیجه رسیدند که هم سطح تحصیلات بالاتر زنان و مشارکت آنها در نیروی کار، به گونه‌ای معنادار احتمال طلاق زنان را افزایش می‌دهد.

بطور کلی تحقیقات انجام شده در مورد ساختار قدرت در خانواده، نشان می‌دهد که اکثر آنها اشتغال خارج از خانه زنان را باعث افزایش قدرت زنان در تصمیم‌گیری‌های خانواده و مشارکت شوهر در امور خانه و در نتیجه ساخت دموکراتیک‌تر خانواده می‌دانند؛ بر اساس اکثر این تحقیقات از جمله عوامل دیگری، که باعث توازن قدرت در خانواده و تغییر توزیع قدرت از عمودی و یک سویه (نامتقارن) به افقی و دوسویه (متقارن) می‌شود عبارتند از: سن زن و مرد، سن ازدواج، تحصیلات زن، تحصیلات همسر، درآمد زن، طول مدت ازدواج، بعد خانوار، اعتقاد به قالب‌های جنسیتی.

لذا با توجه به مطالب ذکر شده در بالا، در این پژوهش به دنبال پاسخ به سوالات زیر هستیم.

- 1- آیا بین ساختار قدرت در خانواده‌های زنان شاغل و غیر شاغل تفاوت وجود دارد؟
- 2- آیا ساختار قدرت در خانواده با تعارضات زناشویی زوجین رابطه دارد؟
- 3- آیا تحصیلات زوجین با ساختار قدرت در خانواده رابطه دارد؟
- 4- آیا مدت زمان ازدواج با ساختار قدرت در خانواده رابطه دارد؟
- 5- آیا فاصله سنی زوجین با ساختار قدرت در خانواده رابطه دارد؟
- 6- آیا درآمد زوجین با ساختار قدرت در خانواده رابطه دارد؟
- 7- آیا تملک دارایی زوجین بر ساختار قدرت در خانواده رابطه دارد؟

روش تحقیق، حجم نمونه و روش نمونه‌گیری

¹. Fox

². Saha

³. Tineke Fokkema & Aart C. Liefbroer

این تحقیق پیمایشی و از طریق مقایسه دو گروه انجام شده و واحد تحلیل در آن خانواده است. جامعه آماری تحقیق شامل تمام خانواده‌های زنان شاغل و غیر شاغل متأهل شهرستان بوکان در سال 1390 می‌باشد؛ که از بین آنها دو گروه نمونه هر یک به حجم 70 خانواده انتخاب شدند. برای انتخاب گروه اول از بین خانواده‌های زنان شاغل متأهل این شهرستان، با مد نظر قرار دادن معیارهای زیر: 1- زن دارای شغل دائمی باشد و حداکثر دو سال از اشتغال او گذشته باشد. 2- متأهل باشد و زمان ازدواج آنها کمتر از 2 سال نباشد. 3- داشتن حداقل سواد خواندن و نوشتن. 4- دارای حداقل یک فرزند باشد. 5- داشتن حداقل 25 سال سن. و همچنین با توجه به کوچک بودن جامعه، از روش تمام شماری استفاده شده است و نیازی به نمونه‌گیری نیست. و همچنین برای انتخاب اعضاء گروه نمونه دوم از بین خانواده‌های زنان غیر شاغل با توجه به وسیع بودن آن جامعه از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای استفاده شد. در انتخاب این گروه نمونه نیز معیارهایی به شرح زیر رعایت شد 1- زن در بیرون از خانه به کاری اشتغال نداشته باشد، 2- متأهل باشد و حداقل 2 سال از ازدواج آنها گذشته باشد، 3- حداقل سواد خواندن و نوشتن داشته باشد. 4- دارای حداقل یک فرزند باشند. 5- داشتن حداقل 25 سال سن.

برای جمع‌آوری اطلاعات در این تحقیق از دو پرسشنامه به شرح زیر استفاده شد 1- پرسشنامه محقق ساخته ساختار قدرت در خانواده که شامل 58 سؤال با روایی صوری مورد تأیید متخصصان و پایایی بدست آمده 0/85 درصد با استفاده از فرمول آلفای کرونباخ. 2- پرسشنامه استاندارد شده تعارضات زناشویی فرم تجدید نظر شده (MCQ)، که توسط باقر ثنائی، طاهره براتی و علیرضا بوستانی پور تهیه شده، استفاده شده است. این پرسشنامه یک ابزار 54 سئوالی است که هشت بعد از تعارضات زناشویی را می‌سنجد که عبارتند از: کاهش همکاری، کاهش رابطه جنسی، افزایش واکنش‌های هیجانی، افزایش جلب حمایت فرزندان، افزایش رابطه فردی با خویشاوندان خود، کاهش رابطه خانوادگی با خویشاوندان همسر و دوستان، جدا کردن امور مالی از یکدیگر، و کاهش ارتباط مؤثر. همچنین این پرسشنامه دارای روایی محتوایی خوب و پایایی 0/96 با استفاده از آلفای کرونباخ می‌باشد. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از نرم افزار SPSS و متناسب با سطح سنجش متغیرها از آمارهای توصیفی (مد، میانه، میانگین و...) و آمارهای استنباطی (آزمون T، تحلیل رگرسیون و...) استفاده شده است.

یافته‌های پژوهش

جدول شماره 1) توزیع فراوانی و درصدی و درصدی تراکمی افراد دو گروه نمونه بر حسب متغیرهای پژوهش

متغیرها	زنان شاغل		زنان غیر شاغل	
	فراوانی مطلق (f)	درصد فراوانی	فراوانی مطلق (f)	درصد فراوانی
سن زنان	25-30	26	37/1	42/9
	30-35	15	58/6	31/4
	35-40	19	85/7	15/7
	بالای 40	10	100/0	10/0
	جمع	70	100/0	100/0
سن همسران	25-30	19	27/1	25/7
	30-35	27	38/6	42/9
	35-40	11	15/7	18/6
	بالای 40	13	18/6	22/9
	جمع	70	100/0	100/0
مدت زمان ازدواج	2	7	10/0	1/4
	2-5	32	45/7	35/7
	5-8	13	18/6	32/9
	8-11	17	24/3	10/0
	بالا 11	1	1/4	20/0

جمع	70	100/0	-	70	100/0	-
زیر دیپلم	17	24/3	24/3	57	84/4	81/4
دیپلم	20	28/6	52/9	7	10/0	91/4
فوق دیپلم	19	27/1	80/0	5	7/1	98/6
لیسانس	22	17/1	97/1	1	1/4	100/0
فوق لیسانس	2	2/9	100/0	-	-	-
جمع	70	100/0	-	70	100/0	-
زیر دیپلم	3	4/3	4/3	31	44/3	44/3
دیپلم	23	32/9	37/1	13	18/6	62/9
فوق دیپلم	22	31/4	68/6	11	30/0	92/9
لیسانس	15	11/4	90/0	5	7/1	100/0
فوق لیسانس	7	10/0	100/0	-	-	-
جمع	70	100/0	-	70	100/0	-

متغیرها	زنان شاغل		زنان غیر شاغل		تراکمی	درصد فراوانی	تراکمی	درصد فراوانی
	مطلق (f)	درصد فراوانی	مطلق (f)	درصد فراوانی				
درآمد ماهیانه زنان شاغل	کمتر از 100000	1	2/9	2/9	-	-	-	-
	100000 - 150000	6	8/6	11/4	-	-	-	-
	150000 - 300000	49	70/0	81/4	-	-	-	-
	300000 - 400000	22	17/1	98/6	-	-	-	-
	بالای 400000	1	1/4	100/0	-	-	-	-
جمع	70	100/0	-	100/0	-	-	-	-
درآمد ماهیانه همسران زنان	100000 - 150000	1	2/9	2/9	-	-	-	-
	150000 - 300000	37	52/9	55/7	26	37/1	37/1	37/1
	300000 - 400000	20	28/6	84/3	40	57/1	94/3	94/3
	بالای 400000	11	15/7	100/0	4	5/7	100/0	5/7
	جمع	70	100/0	-	100/0	70	100/0	100/0
وضعیت منزل	شخصی	53	75/7	75/7	23	32/9	32/9	32/9
	استیجاری	17	24/3	100/0	47	67/1	100/0	67/1
نوع مالکیت منزل	جمع	70	100/0	-	100/0	70	100/0	100/0
	زن	13	18/6	18/6	6	8/6	8/6	8/6
	شوهر	17	24/3	42/9	33	47/1	55/7	47/1
	زن و شوهر	32	45/7	88/6	7	10/0	65/7	10/0
	خانواده شوهر	8	11/4	100/0	24	34/3	100/0	34/3
جمع	70	100/0	-	100/0	70	100/0	100/0	

جدول فوق یافته‌های توصیفی را در زمینه متغیرهای پژوهش نشان می‌دهد که نتایج به طور خلاصه حاکی از آن است که:

- میانگین سنی زنان شاغل و غیر شاغل به ترتیب 33/51 و 32/1 سال و بیشترین تعداد اعضای دو گروه نمونه، در گروه سنی 30 - 25 قرار دارند.

- میانگین سنی همسران زنان شاغل 35/4 و همسران زنان غیر شاغل 34/07 سال می‌باشد که نشان دهنده تشابه سنی بین همسران دو گروه نمونه می‌باشد؛ و در مقایسه با میانگین سنی زنان شاغل و غیر شاغل نشان می‌دهد که سن زنان به طور متوسط کمتر از سن همسرانشان است و سن زنان شاغل و همسران زنان شاغل به طور متوسط، به ترتیب بیشتر از سن زنان غیر شاغل و همسران زنان غیر شاغل است.

- میانگین مدت زمان ازدواج زنان شاغل: 5/84، و میانگین مدت زمان ازدواج زنان غیر شاغل: 7/71 سال و این نشان از این است که زنان غیر شاغل زودتر ازدواج می‌کنند.

- میزان تحصیلات زنان شاغل نسبت به زنان غیر شاغل بیشتر است بطوری که 91/4 درصد زنان غیر شاغل دیپلم و زیر دیپلم سواد دارند در حالی که تنها 52/9 درصد زنان شاغل دیپلم و زیر دیپلم، و بقیه بالای دیپلم هستند. همسران زنان شاغل نیز در مقایسه با خود این زنان و همسران زنان غیر شاغل دارای تحصیلات بیشتری هستند.

- متوسط درآمد ماهیانه همسران زنان شاغل در مقایسه با زنان شاغل و همسران زنان غیر شاغل بیشتر، ولی درآمد زنان شاغل نسبت به همسران زنان غیر شاغل کمتر است.

- بیشتر زنان شاغل و غیر شاغل به طور مستقل و جدا از خانواده والدین خود یا همسر زندگی می‌کنند با وجود این زنان غیر شاغل بیشتر از زنان شاغل با والدین همسر زندگی می‌کنند. همچنین بیشتر خانواده‌های زنان شاغل دارای منزل شخصی در حالی که بیشتر خانواده‌های زنان غیر شاغل دارای منزل استیجاری هستند. مالکیت منزل در خانواده‌های زنان شاغل بیشتر بصورت اشتراکی بین زن و شوهر است ولی در خانواده‌های زنان غیر شاغل، شوهر مالکیت بیشتری را دارا می‌باشد.

یافته‌های استنباطی

جدول شماره 2) آیا بین ساختار قدرت در خانواده‌های زنان شاغل و غیر شاغل متأهل تفاوت وجود دارد؟

تعداد	میانگین	انحراف معیار	تفاوت میانگین‌ها	مقدار T	درجه آزادی dF	سطح خطا Sig
70	51/242	9/65	18/54	228/13	138	0/000
70	97/223	6/81				

مربوطه

جدول

تفاوت بین ساختار قدرت در بین خانواده‌های زنان شاغل و غیر شاغل متأهل را نشان می‌دهد. نتایج آزمون t گروه‌های مستقل (13/228) با درجه آزادی 138 و سطح خطای فوق (0/000) تفاوت بین دو گروه را نشان می‌دهد. لذا فرض H_0 رد و فرض H_1 تایید می‌شود. به این معنی که بین ساختار قدرت در خانواده زنان شاغل و غیر شاغل متأهل، از لحاظ آماری تفاوت معنی‌داری وجود دارد. ضمن اینکه میانگین ساختار قدرت هم تأیید کننده این نتیجه می‌باشد بطوری که میانگین ساختار قدرت در خانواده‌های زنان شاغل 242/51 و در خانواده‌های زنان غیر شاغل 97/228 می‌باشد که این تفاوت، از لحاظ آماری معنی‌دار می‌باشد.

جدول شماره 3) آیا ساختار قدرت در خانواده با تعارضات زناشویی زوجین رابطه دارد؟

تعداد	میانگین	انحراف معیار	تفاوت میانگین‌ها	مقدار T	درجه آزادی dF	سطح خطا Sig
70	47/140	20/57	20/84	5/22	138	0/000
70	31/161	13/39				

3 تفاوت میزان

جدول شماره

تعارضات زناشویی با توجه به ساختار قدرت، را در بین خانواده‌های زنان شاغل و غیر شاغل نشان می‌دهد. نتایج حاکی از آن است که بین دو گروه، تفاوت وجود دارد. برای سنجش تفاوت بین دو گروه از آزمون t گروه‌های مستقل استفاده شده است که داده بدست آمده (5/22) با درجه آزادی 138 و سطح خطای فوق (0/000) تفاوت بین دو گروه را تایید می‌کند. لذا فرض H_0 رد و فرض H_1 پذیرفته می‌شود. ضمن اینکه میانگین تعارضات زناشویی هم تأیید کننده این نتیجه می‌باشد بطوری که میانگین تعارضات زناشویی در خانواده‌های زنان شاغل 140/47 و در خانواده‌های زنان غیر شاغل 31/161 می‌باشد و این نشان می‌دهد که تعارضات زناشویی در خانواده‌های غیر شاغل بیشتر است.

جدول شماره 4) آیا متغیرهای جمعیتی (مدت زمان ازدواج، فاصله سنی) و تملک منابع ارزشمند (تحصیلات زوجین، درآمد زوجین، مالکیت شخصی) با ساختار قدرت در خانواده رابطه دارند؟ (تبیین ساختار قدرت در خانواده بر اساس متغیرهای مستقل)

شاخص‌های آماری	ضریب همبستگی چندگانه	ضریب تعیین	اشتباه معیار برآورد مدل
مقادیر	0/65	0/42	9/07

جدول شماره 5) ضرایب بتاهای متغیرهای مستقل مؤثر بر ساختار قدرت در خانواده					
متغیرها	ضرایب استاندارد نشده		ضرایب استاندارد شده		سطح خطا Sig
	B	Std.Error	Beta	T مقدار	
تحصیلات زن	2/08	1/17	0/51	1/77	0/041
تحصیلات شوهر	0/22	1/09	0/05	0/20	0/839
مدت زمان ازدواج	0/15	0/41	0/04	0/38	0/701
درآمد زن	5/34	0/000	0/42	2/69	0/009
درآمد شوهر	5/14	0/000	0/15	1/26	0/209
فاصله سنی	0/37	0/66	0/06	0/57	0/568
تملك دارایی	0/267	0/092	0/169	2/696	0/000

بر اساس آزمون رگرسیون چند متغیری به روش (Enter) و مطابق با جدول شماره 4 در تعیین ساختار قدرت در خانواده، از روی مجموع متغیرهای مستقل موجود، ملاحظه می‌شود ضریب همبستگی چندگانه برابر $R=0/65$ و ضریب تعیین $0/42$ بدست آمده است یعنی از روی متغیرهای مستقل معنی دار موجود در مدل می‌توان تا حدود 42 درصد واریانس ساختار قدرت در خانواده را تبیین کرد. در این بین طبق ضرایب بتای استاندارد شده، متغیرهای مستقل ملاحظه می‌شود تحصیلات زن با بتای $B=0/51$ ، درآمد زن با $B=0/42$ ، مالکیت شخصی با $B=0/16$ به ترتیب بیشترین و مدت زمان ازدواج با $B=0/04$ ، تحصیلات شوهر با $B=0/05$ ، فاصله سنی با $B=0/06$ ، درآمد شوهر با $B=0/15$ به ترتیب کمترین سهم را تبیین ساختار قدرت در خانواده دارند. به این ترتیب فرض H_0 در مورد سه فرضیه فرعی تحقیق (درآمد زنان با ساختار قدرت در خانواده رابطه دارد، تحصیلات زنان با ساختار قدرت در خانواده رابطه دارد، مالکیت شخصی زوجین با ساختار قدرت در خانواده رابطه دارد) رد و فرض H_1 تایید، و در مورد دیگر فرضیه‌های فرعی این پژوهش (درآمد شوهر با ساختار قدرت در خانواده رابطه دارد، تحصیلات شوهر با ساختار قدرت در خانواده رابطه دارد، فاصله سنی زوجین با ساختار قدرت در خانواده رابطه دارد، مدت زمان ازدواج زوجین با ساختار قدرت در خانواده رابطه دارد) فرض H_0 تایید و فرض H_1 رد می‌شود و این بدان معنا است که هر چه میزان تحصیلات زن، درآمد زن، و مالکیت شخصی زن بیشتر باشد زنان نقش بیشتری در تصمیم‌گیری‌های خانواده دارند و ساختار قدرت در خانواده بیشتر به سوی مشارکتی سوق داده می‌شود در حالی که درآمد شوهر، تحصیلات شوهر، فاصله سنی زوجین، مدت زمان ازدواج زوجین، از لحاظ آماری تأثیر بر ساختار قدرت در خانواده ندارند.

بحث و نتیجه‌گیری

- فرضیه شماره 1) بین ساختار قدرت در خانواده‌های زنان شاغل و غیر شاغل تفاوت وجود دارد. بر اساس نتایج آزمون t گروه‌های مستقل (13/228) با درجه آزادی 138 و سطح خطای فوق (0/000) فرضیه مورد نظر تأیید می‌گردد. لذا H_0 رد و H_1 تأیید می‌شود به این معنی که بین ساختار قدرت در خانواده زنان شاغل و غیر شاغل متأهل، از لحاظ آماری تفاوت معنی‌داری وجود دارد. بیشتر محققین، براساس نوع روابطی که بین زن و شوهر در خانواده وجود دارد، آرایش الگوهای تصمیم‌گیری در خانواده را در چهار وجوه تصمیم‌گیری از نوع تشریک مساعی زن و شوهر در حل مسائل، حوزه‌مستقلانه هر یک از زن و شوهر در تصمیم‌گیری، حاکمیت زن و حاکمیت شوهر تقسیم کردند. در نوع تشریک مساعی زن و شوهر هر یک درباره تصمیم‌های اصلی با یکدیگر گفتگو می‌کنند و به یک راه حل مشترک می‌رسند. در نوع حوزه‌های مستقلانه، هر یک مستقلاً، در برخی از ابعاد نظارت دارند، خصوصاً در تصمیم‌گیری‌های مربوط به نقش‌هایشان بر اساس جنسیت عمل می‌کنند. شوهر، تصمیم‌های مربوط به شغل و امور خود و همسر،

امور مربوط به خانه داری را اتخاذ می‌کنند. در نوع حاکمیت زن یا شوهر بصورت نابرابر تصمیم‌گیری‌های نهایی در خانواده توسط یکی از زن یا شوهر صورت می‌گیرد (فرانکس، 2972 و بلاد، 1969).

بر اساس نتایج این تحقیق در خانواده‌هایی که زنان شاغل هستند قدرت آنان در تصمیم‌گیری‌های خانواده و مشارکت شوهر در انجام کارهای منزل افزایش یافته و ساخت قدرت در این نوع خانواده‌ها مشارکتی و دو سویه است و زن و شوهر هر دو در تصمیمات مهم خانواده سهم هستند ولی در خانواده‌هایی که زنان شاغل نیستند، ساخت قدرت یک سویه، و شوهر به تنهایی رهبری خانواده را بر عهده دارد و تصمیمات مهم خانواده را می‌گیرد و در انجام کارهای منزل مشارکت ندارد و زنان چندان در تصمیم‌گیری‌های خانواده سهم نیستند. این نتیجه، همسو با تحقیق سروش تحت عنوان «بررسی جامعه‌شناسی قدرت در خانواده» در سال 1377 در شهر تهران می‌باشد که نشان داد، قدرت مردان در خانواده‌های زنان شاغل رو به کاهش است و در بیشتر خانواده‌های زنان شاغل، الگوی تشریک مساعی در امور تصمیم‌گیری خانواده وجود دارد. خانواده‌های زنان شاغل در مقابل غیر شاغل از ساخت دموکراتیک بالاتری برخوردار هستند (سروش، 1377). ضمن اینکه تحقیقات دیگری نیز مؤید این موضوع است (عنایت، 1367، زاهدانی و محبوب، 1371، جار الهی 1371، جوادی دوست 1379، ذولفقارپور 1383، شریفیان 1388، کاظم و بلیانی 1385). از سوی دیگر، نتیجه این تحقیق همسو با نظریه منابع، که بر اساس ره یافت مبادله، توزیع قدرت در بین زن و شوهر را در تصمیم‌گیری‌ها تبیین می‌کند، است بنیاد این نظریه برای توزیع قدرت در خانواده بر حسب منابعی است که هر یک از زن و شوهر در ازدواج به خانواده آورده اند. این منابع ارزشمند به طور اخص شامل تحصیلات، شغل و قدرت مالی زن و شوهر است که آنها با توجه به میزان برخوردارگی از این منابع دارای قدرت تصمیم‌گیری در خانواده هستند (ریتز، ترجمه ثلاثی 1387: 442).

- فرضیه شماره 2) ساختار قدرت در خانواده با تعارضات زناشویی زوجین رابطه دارد. T محاسبه شده (5/22) با درجه آزادی 138 با سطح خطای فوق (sig= 0/000) تأییدکننده فرضیه موردنظر است در نتیجه H_0 رد و H_1 تأیید می‌شود و با 99 درصد اطمینان می‌توان گفت که ساختار قدرت در خانواده، بر تعارضات زناشویی تأثیر دارد بدین معنی که در خانواده‌هایی که ساختار قدرت دو سویه و مشارکتی است و زن و شوهر هر دو در تصمیم‌گیری‌های خانواده سهم هستند تعارضات زناشویی کم، اما در خانواده‌هایی که ساختار قدرت یک سویه و زن یا شوهر به تنهایی تصمیمات اصلی را می‌گیرند تعارضات زناشویی زیاد است. تحقیقات دیگری نیز از جمله تحقیق رستگار و عنایت، نشان داده که چگونگی ساختار اجتماعی و اقتصادی خانواده نقش اساسی در میزان تعارضات همسران داراست. در خانواده‌هایی که تحصیلات زن و شوهر در سطح پایینی قرار داشته و پدر سالاری یا مادر سالاری بر آنها حاکم بوده، تضاد بیشتری بین همسران به وجود آمده است. اشتغال زنان منجر به تغییراتی در روابط خانوادگی می‌شود. اشتغال زن در خارج از خانه همراه با دیگر ویژگی‌های اقتصادی-اجتماعی زن و شوهر موجب شده است تا روابط خانوادگی از قالب سنتی خود بیرون آید. مثلاً بالا رفتن تحصیلات زن و مرد، تشریک مساعی، هماهنگی و تفاهم آنها را در زندگی خانوادگی افزایش می‌دهد. (رستگار، 1383 عنایت، 1367). که نتایج حاصل از این تحقیقات با پژوهش فوق همخوانی دارد و با نظریه رندال کالینز تئوری پرداز مکتب تضاد در سطح خرد، مبنی بر اینکه در کوتاه مدت اشتغال زنان و دست رسی به منابع قدرت که منجر به تغییر ساختار قدرت در خانواده می‌شود، می‌تواند به افزایش تنش و تعارضات زناشویی در خانواده منجر شود اما با استمرار و تثبیت موقعیت زنان شاهد کاهش تعارضات زناشویی و سازگاری بیشتر بین زوجین می‌گردد، همسو است.

- فرضیه شماره 3 متغیرهای جمعیتی (مدت زمان ازدواج، فاصله سنی) و تملک منابع ارزشمند (تحصیلات زوجین، درآمد زوجین، مالکیت شخصی) با ساختار قدرت در خانواده رابطه دارند. نتایج تحلیل رگرسیون و آزمون t حاکی از معنی دار بودن متغیرهای مستقل درآمد زن، تحصیلات زن و مالکیت شخصی زوجین و عدم معنی داری متغیرهای درآمد شوهر، تحصیلات شوهر، مدت زمان

ازدواج، فاصله سنی زوجین بر ساختار قدرت در خانواده است ضمن اینکه در تعیین ساختار قدرت در خانواده، از روی مجموع متغیرهای مستقل موجود، ضریب همبستگی چندگانه برابر $R=0/65$ و ضریب تعیین $0/42$ بدست آمده است یعنی از روی متغیرهای مستقل معنی دار موجود در مدل می توان تا حدود 42 درصد واریانس ساختار قدرت در خانواده را تبیین کرد. در این بین طبق ضرایب بتای استاندارد شده، متغیرهای مستقل تحصیلات زن، درآمد زن، مالکیت شخصی به ترتیب بیشترین و مدت زمان ازدواج، تحصیلات شوهر، فاصله سنی، درآمد شوهر به ترتیب کمترین سهم را تبیین ساختار قدرت در خانواده دارند. پس نتایج این پژوهش در مورد فرضیات فرعی تحقیق به تفکیک به شرح زیر است

در مورد فرضیه فرعی اول مبنی بر اینکه درآمد زوجین با ساختار قدرت در خانواده رابطه دارد. نتایج حاکی از آن است که تحصیلات زن با مقدار t محاسبه شده ($t=1/77$) و درجات آزادی 138 و سطح اطمینان ($sig=0/000$) مؤید فرضیه فوق است بدین معنی که هر چه تحصیلات زنان بیشتر باشد سهم آنها در تصمیم گیری‌های خانواده بیشتر است. اما تحصیلات شوهر بر ساختار قدرت در خانواده از لحاظ آماری معنی دار نیست بدین صورت که نقشی در تعیین ساختار قدرت در خانواده ندارد.

در فرضیه فرعی دوم (مدت زمان ازدواج زوجین با ساختار قدرت در خانواده رابطه دارد) و فرضیه فرعی سوم (فاصله سنی زوجین با ساختار قدرت در خانواده رابطه دارد). نتایج نشان می‌دهد که فرض H_0 تایید و فرض H_1 رد می‌شود بدین معنی که مدت زمان ازدواج و تفاوت سنی زوجین از لحاظ آماری نقشی در تعیین میزان قدرت زن و شوهر در خانواده ندارند.

همچنین یافته‌های این پژوهش در مورد فرضیه‌های سوم و چهارم (درآمد زوجین با ساختار قدرت در خانواده رابطه دارد). نشان می‌دهد که درآمد زن قدرت چانه زنی و مشارکت او را در تصمیم گیری‌های خانه را افزایش می‌دهد و لی این نتیجه در مورد درآمد شوهر صدق نمی‌کند بدین معنی که درآمد شوهر در تعیین ساختار قدرت زوجین تأثیری ندارد و از لحاظ آماری معنادار نیست اما در مورد فرضیه فرعی چهارم (مالکیت شخصی زوجین با ساختار قدرت در خانواده رابطه دارد) مقدار T محاسبه شده ($2/696$) با سطح خطای فوق ($sig=0/000$) تأیید کننده این فرضیه است لذا فرضیه مورد نظر تأیید می‌شود و فرض H_0 رد و H_1 تأیید می‌گردد به این معنی که با 99 درصد اطمینان می‌توان نتیجه گیری کرد که مالکیت شخصی زوجین بر ساختار قدرت در خانواده تأثیر دارد به این صورت که هر کدام از زوجین از دارائی‌های و مالکیت‌های شخصی بیشتری برخوردار باشند سهم و مشارکت بیشتری در تصمیم گیری‌های درون خانواده دارد.

این نتیجه همسو با تحقیقاتی است که بر تأثیر تحصیلات زوجین، درآمد زن، اشتغال زن، مالکیت شخصی زوجین، بر ساختار قدرت در خانواده تأکید دارند (عنایت 1367، جبار الهی 1371، امامی نصیر محله ای 1383، مهدوی، و خسوشاهی، 1384 عنایت، و دسترنج 1389، میشل 1966 ترجمه پوینده 2382، فاکس 1973 به نقل از عنایت و دسترنج، زو، بیان، 2005). از سوی دیگر با نظریه منابع که بر اساس آن، فرض می‌شود که سطح تحصیلات، درآمد، پایگاه شغلی، سن، و طول مدت ازدواج و مانند آن، از متغیرهایی به شمار می‌روند که بر روی توزیع قدرت در خانواده تأثیر می‌گذارند و شکل ساختار قدرت در خانواده را تبیین می‌کنند (احمدی و کمالی سروستانی، 2382) و نظریه کالینز همخوانی دارد.

اما در بعضی از تحقیقات دیگر رابطه فاصله سنی زوجین و مدت زمان ازدواج زوجین با ساختار قدرت در خانواده معنی دار نبوده است (سعیدیان 2382، امامی نصیر محله ای 1383) که مؤید نتیجه این تحقیق می‌باشد.

لذا با توجه به نتایج این تحقیق، برای اینکه خانواده‌ها دموکراتیک‌تر شوند تغییر در شناخت مردان از اهمیت نقش همسر در تصمیم گیری‌های خانواده ضروری است. دموکراتیک شدن خانواده یک فرایند است و به زمان تشکیل خانواده بر نمی‌گردد. در این میان،

خانواده اصلی، آموزش و پرورش و رسانه‌های جمعی نقش اساسی در دموکراتیک یا استبدادی شدن خانواده‌های فعلی دارند. بنابراین برای تغییر تصورات زنان از نقش خود و تصور مردان از نقش زنان، باید این نهادها گام اساسی را بردارند.

منابع

- احمدی نیا، شیرین. (1385). **مسائل اجتماعی ایران. انجمن جامعه‌شناسی ایران**، چاپ اول، نشر نقش جهان
- احمدی، حبیب، کمالی سروستانی، آمنه. (2382). **روان‌شناسی اجتماعی**. شیراز: دانشگاه شیراز
- خلیلی، مرجان. (1378). **بررسی تضاد در خانواده**. پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه الزهراء، دانشکده علوم اقتصادی و اجتماعی ذوالفقاریور، محبوبه. (1383). **بررسی رابطه ساختار قدرت در خانواده با رضامندی زناشویی بین زنان کارمند و خانه دار شهر تهران**. پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته مشاوره، دانشگاه الزهراء
- ریترز، جرج. **نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر**. (مترجم محسن ثلاثی، 1387). تهران: انتشارات علمی
- ساروخانی، باقر. (1384). **زن-قدرت و خانواده، پژوهشی در جایگاه زن در هرم قدرت در خانواده**. فصلنامه پژوهش زنان، 3(2)، ساروخانی، باقر. (1389). **مقدمه ای بر جامعه‌شناسی خانواده**. تهران: انتشارات سروش
- سعیدیان، فاطمه. (2382). **بررسی رابطه بین ساختار قدرت در خانواده با تعارضات زناشویی**. پایان نامه کارشناسی ارشد رشته مشاوره، دانشگاه تربیت معلم تهران
- شادجو، علیرضا، و شادجو، نرگس. (1384). **دگرگونی اجتماعی و خانواده از دیدگاه اجتماعی، مردم-شناسی و تاریخی**. فصلنامه تخصصی جامعه‌شناسی، شماره 3
- عنایت، حلیمه. (1367). **بررسی تأثیر اشتغال زنان بر روابط خانوادگی در شهر شیراز**. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز
- عنایت، حلیمه، و دسترنج، منصوره. (1389). **مطالعه ساختار قدرت در خانواده**. فصلنامه زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان) 18(1) قندهاری، پردیس، و حسن زاده، علیرضا. (۱۳۸۲). **زن و قدرت**. تهران: سازمان میراث فرهنگی
- منصوریان، محمد کریم، فخرائی، سیروس. (1386). **تحلیل جامعه‌شناختی تعارضات همسران در خانواده‌ها**. مجله علمی-پژوهشی تحقیقات زنان، سال دوم شماره 1
- مهدوی، محمدصادق، و خسروشاهی، حبیب صبوری. (۱۳۸۲). **بررسی ساختار توزیع قدرت در خانواده**. فصلنامه مطالعات زنان 1(2):
- Blood, Robert, 1969. *Marriage*. The Free Press, New York.
- Fokkema, Tineke, and Aart C. Liefbroer. 2004. "Employment and Divorce among Dutch
- Franks, David D., 1972. "Role-taking & Power in Social Psychology". *American*
- Olson, David H., 2009. "The Measurement of Family Power by Self-Report & Behavioral Methods", *Journal of Marriage & the Family*, Vol. 31, pp. 545-550.
- Sadock, B.j.MD., Sadock, V.A., & Caplan, M.D., (2003). *Synopsis of psychiatry behavioral sciences and clinical psychiatry*. 9th edition. John Wiley and sons, New York *Sociological Review*, Vol. 37, pp. 605-614
- Xu, Xiaohe, and Shu-Chuan Lai. 2002. "Resources, Gender Ideologies, and Marital Power: The Case of Taiwan." *Journal of Family Issues* 23(2):209-245.
- Zuo, Jiping, and Yanjie Bian. 2005. "Beyond Resources and Patriarchy: Marital Construction of Family Decision Making Power in Post-Mao Urban China." *Journal of Comparative Family Studies* 36(4):601-622.